

بازنویسی برخی از متون مابعدالطبیعه ارسطو توسط ابن سینا در الهیات شفا^۱

آموس برتولاجی^۲

سید مهدی حسینی^۳

چکیده

مقاله حاضر به بررسی پیشینه و بنیان‌های ارسطویی الهیات شفا ابن سینا می‌پردازد. کتاب «الشفاء»، علی‌الاصول، بر اساس آنچه خود ابن سینا در دیباچه آن اظهار می‌دارد، اثری است که از سنت مشایی سرچشمه گرفته شده است؛ کتاب الهیات شفا ارتباط و پیوندی نزدیک با مباحث علوم مابعدالطبیعی ارسطو دارد. کتاب الهیات شفا اگرچه شرح و تفسیری موبه‌مو بر مابعدالطبیعه ارسطو محسوب نمی‌شود و بیشتر حکم بازنویسی و بازاندیشی آن را دارد، اما با وجود این، وابستگی عمیق و انکارناپذیری به مباحث و مفاهیم بنیادین کتاب مابعدالطبیعه ارسطو دارد. در مقاله حاضر، دو مورد از چگونگی تأثیرپذیری و بازتاب اصول مابعدالطبیعی ارسطو در کتاب الهیات شفا منعکس شده است. در این پژوهش، دو متنی مورد بررسی قرار گرفته‌اند که ابن سینا در آن‌ها، بدون اینکه ارجاعی به نام ارسطو یا کتاب مابعدالطبیعه بدهد، اقدام به نقل قول از بخش‌هایی از مابعدالطبیعه ارسطو کرده است. من به ترتیب آن‌ها را «متن اول» و «متن دوم» می‌نامم. متون مورد بحث به ترتیب در مقاله السادسة [الفصل الرابع] و المقالة السابعة [الفصل الأول] الهیات شفا قرار دارند. در حال حاضر از نقل مستقیم خود عبارات صرف نظر کرده و صرفاً به بازگویی آنها اکتفا می‌کنم. این موارد را می‌توان به دلایلی که در ادامه ذکر خواهند شد، بسیار بااهمیت دانست.

کلیدواژه: ابن سینا، ارسطو، الهیات شفا، مابعدالطبیعه، بازنویسی

۱. مقاله حاضر ترجمه‌ای است از مقاله:

Chapter Two: Some Texts of Aristotle's Metaphysics in the Ilāhīyāt of Avicenna's Kitāb Aṣ-Šifāʾ.

۲. استاد فلسفه اسلامی دانشگاه اسکوالا نورماله سوپریوره ایتالیا (amos.bertolacci@imtluc.ca)

۳. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی (Mehdi.Hosseini9@protonmail.com)

با آنکه در بخش‌های دیگری از الهیات شفا،^۱ ابن سینا بی‌آنکه ارجاعی به ارسطو بدهد،^۲ دست به بازگویی‌هایی از مابعدالطبیعه گاه مفصلاً و گاه به اختصار می‌زند،^۳ لکن متن‌های اول و دوم دارای سه ویژگی قابل توجه هستند. اولاً، ابن سینا در آنها اصطلاح عربی غیرمعمولی به نام «هُویّت» را استعمال کرده است تا مفهوم «وجود» را برساند. در بخش‌های دیگر الهیات شفا، ابن سینا به جای «هُویّت»، اصطلاح «موجود» را استعمال می‌کند تا همین مفهوم موردنظر یعنی «وجود» را منتقل کند. دلیل ترجیح اصطلاح «هُویّت» بر «موجود» در متون مورد استفاده ما، بهره‌بردن ابن سینا از ترجمه عربی کتاب مابعدالطبیعه ارسطو در این موارد خاص است. ثانیاً، مقایسه این اثر با مابعدالطبیعه ارسطو نه تنها به ما کمک می‌کند تا اصطلاحاتی که ابن سینا در این متون به کار برده است را بهتر درک کنیم، بلکه همچنین به ما این را امکان می‌دهد تا برای حل برخی از ابهامات و اصلاحات موجود در نسخه‌بدل‌های الهیات شفا ابن سینا، دست به یک تصمیم‌گیری آگاهانه بزنیم.^۴ ثالثاً، ابن سینا در این متون نوع خاصی از روش تفسیر متون را به کار برده است، به این صورت که او در بازنویسی مابعدالطبیعه ارسطو، بر نکات اصلی مباحث ارسطو تأکید ورزیده، بخش‌های اضافی را از خود مابعدالطبیعه نقل قول کرده، و گاه به اصول دیگری از آثار ارسطویی ارجاع داده است.

۱. ابن سینا، الشفاء، الالهیات (۱)، تحقیق: جورج قنوتی و سلیمان زاید، انتشارات: وزارة الثقافة والإرشاد القومي، القاهرة، ۱۹۶۰؛ ابن سینا، الشفاء، الالهیات (۲)، تحقیق: محمود یوسف موسی و سلیمان دنیا و سلیمان زاید، انتشارات: وزارة الثقافة والإرشاد القومي، القاهرة، ۱۹۶۰. مجلد اول از ترجمه قنوتی، فهرستی بسیار مقدماتی از تصحیحات را شامل می‌شود. کتاب الشفاء مهم‌ترین و تأثیرگذارترین مجموعه فلسفی ابن سینا است. الهیات شفا، چهارمین بخش از این اثر را تشکیل می‌دهد و با علم مابعدالطبیعه سروکار دارد.

۲. العلم المنسوب إلى ما بعد الطبيعة (المدخل، ۱۱.۱۱)

۳. ابن سینا بیان می‌دارد که این اثر «بیشتر مطابق با اندیشه مشائیان» است تا فلسفه الحکمة المشرقیة یا المشرقیات. رجوع شود به: ابن سینا، الشفاء، المنطق: المدخل، تحقیق: محمد الخضیری و فؤاد الأهوانی و جورج قنوتی، انتشارات: وزارة الثقافة والإرشاد القومي، القاهرة، ۱۹۵۲؛ (بشار إليه فيما بعد: المدخل)، ص ۹.۱۷-۱۰.۷.

۴. همچنان نیازمند تصحیحی کاملاً انتقادی و دقیق از الهیات شفا هستیم. نسخه فعلی شامل ابزاری برای شناسایی منابع نیست. امیدوارم در این پژوهش بتوانم نشان دهم که تحقیق در خصوص منابع الهیات شفا، به طور خاص مابعدالطبیعه ارسطو، وظیفه اجتناب‌ناپذیری برای مصححان آتی این اثر است.

مطالب پیش رو به سه بخش تقسیم می‌شوند. در بخش نخست، به عنوان گامی مقدماتی، به اختصار به بررسی مفهوم «هُوِّیْت» به عنوان یک اصطلاح فلسفی می‌پردازم و استعمال آن را در آنچه که می‌توان معتبرترین نسخهٔ عربی از مابعدالطبیعه ارسطو و الهیات شفا ابن سینا تلقی نمود، بررسی می‌نمایم. دو بخش بعدی، به تحلیل و بررسی دقیق متن اول و دوم اختصاص یافته‌اند. هدف اصلی از این تحلیل، شناسایی منابع موجود در مابعدالطبیعه ارسطو از این متونی است که برای پژوهش خود در نظر گرفته‌ام. این مقایسه با منابع ارسطویی، کمک خواهد کرد تا معنای خاصی را که اصطلاح «هُوِّیْت» در متن اول و دوم به خود می‌گیرد را آشکار سازیم، همچنین در برخی از بخش‌ها دست به تصحیح متن ویرایش شدهٔ الهیات بزیم، و علاوه بر این، روش استناد و نقل قولی که ابن سینا به کار برده را آشکار سازیم. در این پژوهش به نحوی گذرا مسئلهٔ تداوم و بسط اصول هستی‌شناسی از زمان ارسطو تا ابن سینا را مورد بحث قرار خواهم داد.

«هُوِّیْت» به مثابهٔ اصطلاحی فلسفی و استعمال آن

در ترجمه‌های عربی مابعدالطبیعهٔ ارسطو و الهیات شفا ابن سینا

در فلسفهٔ عربی، «هُوِّیْت» سه معنی اصلی به خود می‌گیرد. اولاً، اصطلاح «هُوِّیْت» با واژهٔ سریانی «hàwyà» متناظر بوده و این واژه وجه و صفتی حال به معنای «بودن» یا به معنای «چیزی که هست» یا «وجود دارد» استعمال می‌شود. ثانیاً، «هُوِّیْت» اسم مجرد بوده و به معنای مصدری «باشندگی» به معنای «ماهیت» اشاره دارد. ثالثاً، اصطلاح «هُوِّیْت» از جزء فعلی «هو» (ضمیر شخصی «او») مشتق شده است که بعضاً به معنی «هُوِّیْت» در مفهومی به کار می‌رود که چیزی «هُوِّیْت» یکسانی با چیز دیگری داشته باشد، یا بر «هُوِّیْت» دلالت داشته باشد. برای وضوح بیشتر، این سه مفهوم را به ترتیب با عناوین «موجود»، «ماهیت» و «این‌همانی» نام‌گذاری خواهم کرد.

در این زمینه، دو مطلب اساسی وجود دارد که مایلیم بر آنها تأکید ویژه‌ای داشته باشیم. اولاً، اصطلاح «هُوِّیْت» در ترجمه عربی کتاب مابعدالطبیعه ارسطو که ابن سینا از آن بهره می‌برده، به عنوان معادل واژه یونانی «ὄν» («هُوِّیْت» به معنای ماهیت) بکار رفته است. ثانیاً،

ابن سینا در کتاب الهیات همواره «هُوَيْت» را به معنای «موجود» و «ماهیت» استعمال کرده است و هرگز آن را به معنای «هوهوئیت» به کار نبرده است.

در خصوص نکته اول باید اظهار داشت که در قدیمی ترین و متداول ترین ترجمه عربی کتاب مابعدالطبیعه ارسطو، برای معادل واژه یونانی «ὄν»، اصطلاح «هُوَيْت» به کار رفته است. این ترجمه ای است که به اسطاث^۱ نسبت داده شده است.^۲ اسطاث همواره واژه «ὄν» را در کتاب مابعدالطبیعه ارسطو به صورت «هُوَيْت» ترجمه کرده است. در میان ترجمه های عربی موجود از کتاب مابعدالطبیعه ارسطو، ترجمه اسطاث ظاهراً تنها ترجمه ای است که در آن از واژه «هُوَيْت» به عنوان معادل واژه یونانی «ὄν» استفاده شده است. ظاهراً ابن سینا در شرح خود بر کتاب لامبدا (کتاب دهم) از مابعدالطبیعه ارسطو در اثرش «کتاب الإنصاف» که توسط عبدالرحمن بدوی^۳ در سال ۱۹۴۷ میلادی تصحیح شده و نیز در نامه ای به ابو سعد وزیر که اخیراً توسط یحیی میچوت^۵ تصحیح گردیده است، از برگردان اسطاث بهره گرفته است. به احتمال زیاد ابن سینا، حتی اگر ترجمه اسطاث را در دسترس نداشت، هنگام نگارش الهیات شفا آن را در ذهن خود حاضر داشته است.

نکته دومی که مایلیم تأکید ویژه ای بر آن داشته باشیم، این است که اصطلاح «هُوَيْت»^۶ توسط فیلسوفان عرب، چه پیش از ابن سینا و چه پس از او، معمولاً مورد استعمال

۱. «اسطاث» به حلقه مترجمانی تعلق دارد که در حلقه کندی گردآمده بودند.

۲. بخش های باقی مانده از این ترجمه در تفسیر ابن رشد بر مابعدالطبیعه ارسطو به جامانده اند؛ رجوع شود به:

ابن رشد، تفسیر ما بعدالطبیعه، تحقیق: موريس بويجس، ۳ مجلدات، بیروت: المطبعة الكاثوليكیة، ۱۹۴۸-۱۹۳۸.

اصطلاح «هُوَيْت» به عنوان برگردانی از واژه ὄν نه تنها در ترجمه اسطاث از مابعدالطبیعه متداول است، بلکه در تراجم یا تطبیق های دیگر آثار فلسفی یونانی که توسط حلقه کندی صورت گرفته یا به نوعی با آن ارتباط داشته اند، نیز متداول است.

3. A.R.Badawi.

۴. النص العربي فی أرسطو عند العرب، تحقیق: عبد الرحمن بدوی، القاهرة: مكتبة النهضة المصرية، ۱۹۴۷، ص ۲۲-۳۳.

5. Y. Michot.

۶. پیش از ابن سینا، ما شاهد استعمال مکرر این اصطلاح در نوشته های بسیار معتبر و حائز اهمیت مابعدالطبیعی کندی، به نام «فلسفه الاولی» هستیم. فارابی بخش کاملی از کتاب الحروف را به تبیین «هُوَيْت» و سایر اصطلاحاتی که در زبان

قراری گرفته است. استعمال این اصطلاح در آثار فلسفی ابن سینا نیز متداول است. در متن الهیات شفا - چاپ قاهره ۱۹۶۰ - این اصطلاح بیست و چهار مرتبه استعمال شده است (فهرست کاملی از موارد استعمال اصطلاح «هُویّت» در نسخه قاهره، در فهرست ضmann ذکر شده است). در این اثر، مکرراً اصطلاح «هُویّت» به معنای «ماهیت» به کار رفته است. اما در موارد محدودتری، این اصطلاح به معنای «موجود» استعمال شده است. چنین امری معمولاً در متونی که مورد تحلیل و بررسی قرار خواهند گرفت، اتفاق افتاده است. از سوی دیگر، در هیچ کجای بخش الهیات شفا نمی توان یافت که «هُویّت» به معنی «هُوهُویّت» باشد، هرچند گاهی اوقات به این صورت ترجمه شده است. اصطلاحی که ابن سینا در این اثر برای بیان مفهوم «هُوهُویّت» به کار برده، با اینکه به لحاظ رسم الخطی شباهت هایی به «هُوهُویّت» دارد، اما با «هُویّت» متفاوت است. «هُوهُویّت» از واژه «هُوهُو» به معنی «یکسان» یا «همانند» مشتق شده است؛ بنابراین، در رابطه با الهیات شفا، باید حوزه های معنایی «هُویّت» که به معنی «ماهیت» یا «موجود» است و «هُوهُویّت» که به معنی «این همانی» است، کاملاً از هم تفکیک شوند.

حال می توانیم به تحلیل متن های اول و دوم روی آوریم. متن الهیات شفای ابن سینا از تصحیح قاهره و ترجمه های متناظر مابعدالطبیعه ارسطو به زبان عربی توسط اسطاث در این بخش ذکر خواهند شد.

متن اول: الهیات شفا، المقالة السادسة [الفصل الرابع]

متن اول متعلق به فصل چهارم مقاله ششم الهیات است. مقاله ششم الهیات به بررسی نظریه «علیت» می پردازد. ابن سینا به ترتیب، به بررسی چهار علت ارسطویی می پردازد. پس از پرداختن به موضوع «علت فاعلی» در فصل های اول تا سوم، در فصل چهارم، او توجه خود را به «علت مادی»، «صوری» و «غایی» معطوف می کند. در خلال بحث از «علت مادی»، به یک بحث حاشیه ای در مورد «أسطُقُس» برمی خوریم که به عنوان جزء مادی یک شیء تلقی

می‌شود. این بحث حاشیه‌ای را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد. متن شماره اول بخش [۲] این بحث را به خود اختصاص داده است.

«أسطُقُس» (στοιχεῖον) یکی از مفاهیمی است که ارسطو در کتاب پنجم از مابعدالطبیعه به آن پرداخته است. کتاب پنجم مابعدالطبیعه به نوعی دایرةالمعارف اصطلاحات بنیادی فلسفی به شمار می‌آید. در بخش سوم کتاب پنجم، ارسطو به تفسیر معانی مختلف «أسطُقُس» می‌پردازد. بخش اول از بحث حاشیه‌ای ابن سینا در مورد مفهوم «أسطُقُس»، بازنویسی کتاب پنجم بخش سوم مابعدالطبیعه محسوب می‌شود. در این بخش، ابن سینا به تلخیص قطعات 1014a26-b9 از این فصل پرداخته است. سپس، ابن سینا در بخش دوم بحث حاشیه‌ای خود، به بازنویسی بخش دیگری از مابعدالطبیعه می‌پردازد که در واقع بخش سوم از کتاب سوم محسوب می‌شود. کتاب «بتا»، سومین کتاب در مجموعه مابعدالطبیعه به شمار می‌آید که شامل مجموعه‌ای از مسائل نظری است که ارسطو راه‌حل‌های آن‌ها را در باقی اثر خود ارائه داده است. در سومین بخش از کتاب سوم، ارسطو با این چالش روبرو است که آیا باید اجناس کلی یا مؤلفه‌های جزئی را به عنوان «أسطُقُس» و «مبادی اشیاء» در نظر گرفت یا خیر؟ از این رو، مفهوم «أسطُقُس» در کتاب پنجم بخش سوم و کتاب سوم بخش سوم مشترک است. به همین علت است که ابن سینا این دو بخش ارسطویی را در متن اول با یکدیگر مرتبط می‌سازد.

متن اول از هشت بخش تشکیل شده است:

[۱] الهیات شفا، المقالة السادسة [الفصل الرابع]، ص ۲۸۱: و من رأى أن الأشیاء إنما تتكون من الأجناس والفصول جعلها الأسطقسات الأولى وخصوصا الواحد والهوية فقد جعلوها أولى المبادی بالمبدئية، لأنها أشدها كلية وجنسية.

ترجمه عربی مابعدالطبیعه توسط اسطاث، ص ۴۹۸: و لان التي تسمى اجناسا هي کلیات ولا تنقسم و ذلك لان ليس لها كلمة قال بعض الناس ان الاجناس اسطقسات و انها اكثر في الاسطقسية لان الجنس اكثر کلیة.

ترجمه عربی مابعدالطبیعه توسط اسطاث: فهذه الاشياء غامضة جداً و في درك حقیقتها صعوبة كثيرة جداً (ص ۲۱۵) و في معرفة الاوائل صعوبة أيضاً فانا نفحص أن نعلم هل ينبغي

أن یظن أن الاسطقسات و الاوائل هی الاجناس أم هی التی منها کینونة جمیع الاشیاء.
(صص ۲۱۷-۲۱۸)

[۲] الهیات شفا، المقالة السادسة [الفصل الرابع]، ص ۲۸۱: وخصوصا الواحد والهوية.
ترجمه عربی مابعدالطبیعه توسط اسطاط، ص ۲۱۹: و بعض الذین یزعمون ان اسطقسات
الهویات هو الواحد و الهویة و الکبیر و الصغیر یستعملونها و یصیرونها کالاجناس.
[۳] الهیات شفا، المقالة السادسة [الفصل الرابع]، ص ۲۸۱: فقد جعلوها (الواحد والهویة) أولى
المبادئ بالمبدئية.

ترجمه عربی مابعدالطبیعه توسط اسطاط، ص ۲۱۹: فیکون عدد اولئ الهویات علی عدد
الاجناس الاول و یکون الواحد و الهویة اوائل و جواهر الهویات.

[۴] الهیات شفا، المقالة السادسة [الفصل الرابع]، ص ۲۸۱: لأنها أشدها کلیة و جنسیة.
ترجمه عربی مابعدالطبیعه توسط اسطاط، ص ۲۲۰: لان هذه اکثر ذلك تقال علی جمیع
الهویات.

[۵] الهیات شفا، المقالة السادسة [الفصل الرابع]، ص ۲۸۱: ولو أنصفوا لعلموا.

[۶] الهیات شفا، المقالة السادسة [الفصل الرابع]، ص ۲۸۱: أن القوام بلذات أنما هو
للأشخاص.

ترجمه عربی مابعدالطبیعه توسط إسحاق بن حنین، ص ۸: فیجب إذاً، إن لم تكن الجواهر
الأول، ألا یکون سبیل، إلى أن یوجد شیء، من تلك الآخر.

[۷] الهیات شفا، المقالة السادسة [الفصل الرابع]، ص ۲۸۱: فما یلیها أولى بأن یکون جواهر
وقائمت بأنفسها.

ترجمه عربی مابعدالطبیعه توسط إسحاق بن حنین، ص ۸: والنوع، من الجواهر الثانية، أولى
بأن یوصف جوهرًا، من الجنس، لأنه أقرب، من الجوهر الأول.

[۸] الهیات شفا، المقالة السادسة [الفصل الرابع]، ص ۲۸۱: و أنها أولى بالوجود أيضا.

ترجمه عربی مابعدالطبیعه توسط اسطاط، ص ۲۲۷: فیکون الواحد المحمول الاخير أوجب
وحدانية من غیره.

نکته اصلی بخش [۱] این است که برخی از فیلسوفان ممکن است تصور کنند که اجناس و فصول، «أسطقسات» اشیاء هستند. آنچه که ابن سینا در بخش [۱] به آن اشاره می‌کند مطابق است با آنچه در کتاب پنجم بخش سوم، 1014b9-12، از متون ارسطو بیان شده، جایی که ارسطو اذعان دارد که برخی افراد «جنس» و به میزان کمتری، «فصل» را به عنوان «أسطقسات» در نظر می‌گیرند. اجناس در بخش [۱] همچنین متناظر است با نخستین قطعه‌ای که ارسطو در کتاب سوم بخش سوم، 998a20-23، مطرح کرده است، یعنی امکان در نظر گرفتن اجناس به عنوان أسطقسات و مبادی. لذا، بخش [۱] پلی است برای گذر از نخستین بخش بحث حاشیه‌ایی که بر اساس کتاب پنجم بخش سوم بنا شده است، به دومین بخش که بر پایه کتاب سوم بخش سوم استوار است. شایان ذکر است که یکی از نامدارترین پژوهشگران ارسطویی در دوران معاصر، ویلیام دیوید راس،^۱ هنگام شرحی بر بخشی از کتاب پنجم بخش سوم که ابن سینا در بخش [۱] به بازنویسی آن پرداخته است، به سبک مشابه ابن سینا نسبت به کتاب سوم بخش سوم مابعدالطبیعه اشاره می‌کند.^۲

در بخش [۲]، ابن سینا «واحد» و «هُوِّیت» را به عنوان موارد خاصی از اجناس در نظر می‌گیرد که به طور معمول به عنوان «أسطقسات» در نظر گرفته شده‌اند. بخش [۲] متناظر است با سومین کتاب بخش سوم، 998b9-11. در این بخش، ارسطو «وحدت» و «هُوِّیت» (ö) را به همراه «کبیر» و «صغیر» را اجناسی که به عنوان «أسطقسات» در نظر گرفته شده‌اند، برمی‌گزیند. در ترجمه‌ی عربی اسطاط از این متن ارسطویی، «ö» به عنوان برگردان «هُوِّیت» در نظر گرفته شده است. ابن سینا به طور کلی برگردان اسطاط از واژه «ö» به اصطلاح «هُوِّیت» («هُوِّیت» به معنای «موجود») را مورد پذیرش قرار می‌دهد. لذا، موقتاً پیشنهاد می‌کنم که «هُوِّیت» را در بخش [۲] به عنوان «موجود» ترجمه نمایم.

در بخش [۳] ابن سینا به فیلسوفان مذکور نسبت می‌دهد که آنها باور دارند «واحد» و «موجود» مبادی اولیه هستند. بخش [۳] که متناظر است با کتاب سوم بخش سوم، 998b19-21، ارسطو در آنجا اظهار می‌کند که «واحد» و «هُوِّیت» از مبادی هستند، چرا که این‌ها

1. W.D. Ross.

2. Ross, Aristotle's Metaphysics, 1:295.

اجناس اولیه قلمداد می‌شوند. لذا، بر این اساس که «موجود» و «وحدت» از اجناس اولیه قلمداد شده‌اند، در تلقی ابن‌سینا باعث شده است که او نیز آن‌ها را به‌عنوان مبادی اولیه در نظر بگیرد.

در بخش [۴]، ابن‌سینا دلایل فلاسفه مزبور را برای در نظر گرفتن «واحد» و «موجود» به‌عنوان مبادی اولیه بیان می‌کند. دلایلی که ابن‌سینا در بخش [۴] بیان می‌کند، بسیار شبیه به توضیحی است که ارسطو در کتاب سوم بخش سوم، 998b21، ارائه کرده است. بخش [۵] افزوده‌ای ابتکاری از جانب خود ابن‌سینا است.

در بخش [۶]، ابن‌سینا کلام خود را از مباحث کتاب مابعدالطبیعه ارسطو به فصل پنجم کتاب «مقولات» ارسطو منتقل می‌کند. مدیگان همچنین در شرح اخیر خود بر کتاب سوم، هنگام بررسی بخش سوم کتاب سوم که ابن‌سینا در یکی از بخش‌های بعد (بخش [۸]) دست به بازنویسی آن زده است، به فصل پنجم از «مقولات» ارجاع داده است.^۲ ابن‌سینا صرفاً جواهر مستقل را به اشخاص نسبت می‌دهد. این امر مطابق با بخش 72-5b از «مقولات» است که در آن ارسطو اشخاص را «جواهر اولیه» نامیده است و به آنها اولویتی در وجود نسبت به هر چیز دیگری اعطا کرده است.

در بخش [۷]، ابن‌سینا مبادی‌ای را که ارسطو در بخش‌های 92-7b از «مقولات»، در مورد اجناس و انواع به کار می‌برد، به زبان عام‌تری مطرح می‌کند: به این صورت که هرچه چیزی به اشخاص نزدیک‌تر باشد، از جوهریت بیشتری برخوردار است.

در بخش [۸]، ابن‌سینا مجدداً به کتاب سوم مابعدالطبیعه ارسطو باز می‌گردد. این بخش یک بازنویسی از کتاب سوم بخش سوم، 999a4-5، محسوب می‌شود. در این قطعات، ارسطو بیان می‌دارد که آنچه بی‌واسطه بر اشخاص حمل می‌شود، از وحدت بیشتری

1. Madigan.

2. Aristotle, *Metaphysics*, Book B and Book K 1-2, translated and commented by A. Madigan (Oxford: Clarendon Press, 1999),

برخوردار است تا آنچه با واسطه بر آن‌ها حمل می‌شود.^۱ اگر در بخش [۸] به جای کلمه «وجود» که مصححان قاهره آن را برگزیده‌اند، نسخه بدل «وحدت» را بپذیریم، به همان مدعایی دست خواهیم یافت که ارسطو در بخش مورد اشاره تبیین کرده است. علاوه بر این، دلایل موجه دیگری نیز برای ترجیح دادن نسخه بدل «وحدت» نسبت به «وجود» وجود دارد. نسخه بدل «وحدت» توسط سه نسخه از شش نسخه‌ای که در تصحیح قاهره به کار رفته، مورد تأیید قرار گرفته است؛ این خوانش همچنین در چاپ‌سنگی تهران نیز به چشم می‌خورد و در ترجمه‌های لاتینی و آلمانی نیز جزو متن اصلی قرار گرفته است. تحریف «وحدت» به «وجود» می‌تواند به دلیل خطای در کتابت و شباهت ظاهری رسم‌الخطی این دو واژه باشد. علاوه بر این، اگر ابن‌سینا قصد داشت در مورد «وجود» به بحث بنشیند، او صرفاً آنچه را که قبلاً در بخش [۷] در مورد «جوهریت» و «جوهر» به اثبات رسانده است را تکرار می‌کرد. در طرف مقابل، اگر ابن‌سینا در حال بحث درباره «وحدت» باشد، در اینجا اصولی را که به تازگی در رابطه با «جوهر» و «جوهریت» نشان داده، به «وحدت» هم تعمیم می‌داد. بنابراین، نسخه بدل «وحدت» بدلیل تطابق و هم‌خوانی دائمی بین «موجود» و «وحدت» در متن اول، بسیار اهمیت دارد.

با توجه به تمامی این شواهد، موقتاً پیشنهاد می‌دهم که خوانش مدنظر در بخش [۸] ابن‌سینا، «وحدت» به جای «وجود» باشد.

متن دوم: الهیات شفا، المقالة السابعة [الفصل الأول]

متن دوم، آغاز فصل اول از مقاله هفتم الهیات را به خود اختصاص داده است. در این فصل، ابن‌سینا به بررسی خصوصیات وحدت و کثرت می‌پردازد. متن دوم را می‌توان به ده بخش تقسیم کرد. پیش‌تر به وابستگی بخش‌های [۳] تا [۸] با کتاب گاما بخش دوم مابعدالطبیعه ارسطو اشاره شده است. در اینجا قصد داریم نشان دهیم که بخش‌های [۲] و [۱۰] نیز به کتاب گاما مابعدالطبیعه وابسته‌اند. کتاب گاما، چهارمین کتاب از مابعدالطبیعه را تشکیل می‌دهد.

۱. در واقع، لفظ «انسان» بی‌واسطه بر آدمی چون سقراط حمل می‌شود و به همین جهت، نسبت به «حیوان» که با واسطه بر سقراط حمل می‌شود، از وحدت بیشتری برخوردار است، چرا که سقراط نیز یک «انسان» است.

در متن دوم، بازنویسی ابن سینا از متون ارسطو بسیار روشن و صریح است و در اینجا نیازی به بررسی عمیقی ندارد. بررسی‌های من صرفاً به بخش‌های [۱]، [۲] و [۱۰] محدود می‌شود.

[۱] عنوان، الهیات شفا، المقالة السابعة [الفصل الأول]، ص ۳۰۳: فصل فی لواحق الوحدة من الهوية وأقسامها ولواحق الكثرة من الغيرية والخلاف وأصناف التقابل المعروفة.

[۲] مقدمه، الهیات شفا، المقالة السابعة [الفصل الأول]، ص ۳۰۳: يشبه أن يكون قد استفينا الكلام بحسب غرضنا هذا في الأمور التي تختص بالهوية من حيث هي هوية أو تلحقها.

[۳] الهیات شفا، المقالة السابعة [الفصل الأول]، ص ۳۰۳: ثم الواحد والموجود قد يتساويان في الحمل على الأشياء.

ترجمه عربی مابعدالطبیعه توسط اسطاث، ص ۳۱۰: و اما الواحد و الهویه اذا كانا شيئاً واحداً و كان لهما طباع واحد فاتباع كل واحد منهما لصاحبه كاتباع الأول و العلة بعضها بعضاً.

[۴] الهیات شفا، المقالة السابعة [الفصل الأول]، ص ۳۰۳: حتى أن كل ما يقال إنه موجود باعتبار يصح أن يقال له أنه واحد باعتبار.

ترجمه عربی مابعدالطبیعه توسط اسطاث، ص ۳۱۰: لأن قول القائل إنسانٌ واحدٌ أو إنسانٌ هو أو إنسانٌ هذا يدلُّ على شيء واحد.

[۵] الهیات شفا، المقالة السابعة [الفصل الأول]، ص ۳۰۳: و كل شيء فله وجود واحد.

ترجمه عربی مابعدالطبیعه توسط اسطاث، ص ۳۱۰: و ایضا نقول ان جوهر كل واحد من الاشياء واحد لا بنوع العرض و لذلك نقول ان جوهر كل شی هویه.

[۶] الهیات شفا، المقالة السابعة [الفصل الأول]، ص ۳۰۳: و لذلك ربما ظن أن المفهوم منهما واحد.

ترجمه عربی مابعدالطبیعه توسط اسطاث، ص ۳۱۰: فلا فصل فيما بينهما وإن ضننا مثل هذا الظن.

[۷] الهیات شفا، المقالة السابعة [الفصل الأول]، ص ۳۰۳: وليس كذلك.

ترجمه عربی مابعدالطبیعه توسط اسطاث، ص ۳۱۰: و لیس لان حدا واحدا يدل على كليهما. [۸] الهیات شفا، المقالة السابعة [الفصل الأول]، ص ۳۰۳: بل هما واحد بالموضوع، أى كل ما يوصف بهذا يوصف بذاك.

[۹] الهیات شفا، المقالة السابعة [الفصل الأول]، ص ۳۰۳: ولو كان المفهوم من الواحد من كل جهه مفهوم الموجود، لما كان الكثير من حيث هو كثير موجودا، كما ليس واحدا، وإن كان يعرض له الواحد أيضا، فيقال للكثرة إنها كثرة واحدة ولكن لا من حيث هي كثرة. [۱۰] الهیات شفا، المقالة السابعة [الفصل الأول]، ص ۳۰۳: فحرى بنا أن نتكلم أيضا فى الأمور التى تختص بالوحدة ومقابلاتها أى الكثرة مثل الهوية والمجانسة والموافقة والمساواة والمشابهة ومقابلاته.

ترجمه عربی مابعدالطبیعه توسط اسطاث، ص ۳۱۱: فمعلوم ان صور الواحد على عدد صور الهوية و العلم واحد النظر المطلق فى هذه الصور و معرفة ما هى اعنى ان العلم واحد النظر فى المتفق و الشبيه و سائر الاشياء التى تشبیه هذه و غيرها و فى الجملة تنسب جميع الاضداد الى هذا العلم الاول.

ترجمه عربی مابعدالطبیعه توسط اسطاث، ص ۳۱۶: فإذا وجب لعلم واحد النظر فى الموضوعات على المعادله و عدیل الواحد فى الوضع الكثرة ... فمعلوم أن الأشياء التى قيلت يعادلها فى الوضع الغير و الذى لا تشبیه و الذى ليس مساو و سائر الأشياء التى تقال بهذا النوع أو بنوع الكثرة وإذا كان للعلم الذى قلنا المعرفة بالواحد...

ترجمه عربی مابعدالطبیعه توسط اسطاث، ص ۱۲۸۶: ... فان للواحد الهو هو و التشبیه و المساوى و للكثرة الغير و لامتشابه و لامساو.

بخش [۱] عنوان این فصل را به خود اختصاص داده است. در میان خصائص «وحدت»، ابن سینا به «هوهویّت» و متعلقات و لواحق آن اشاره می کند. مایلم که خوانش «هوهویّت» را به جای خوانش «هویّت» که توسط مصححان قاهره انتخاب شده، به کار ببرم. دلیل این انتخاب را می توان در ملاحظات زیر یافت. اولاً، اکثر نسخه های مورد نظر در تصحیح قاهره

بر واژه «هوهویت» اتفاق نظر دارند؛ این خوانش همچنین در چاپ سنگی تهران به چشم می‌خورد و ترجمه آلمانی نیز جزو متن اصلی قرار گرفته است. تحریف «هوهویت» به «هویت» می‌تواند ناشی از خطای کاتبان باشد.^۱ ثانیاً، مطابق با معیارهای فلسفی ارسطو، «ماهیت» یا «موجود»، از خصائص «وحدت» به شمار نمی‌آیند. از این رو، انتخاب «هویت» که به معنای «ماهیت» یا «موجود» است، در بافت کنونی این متن نامناسب به نظر می‌رسد. ثالثاً، «هویت» در الهیات شفا به معنای «هوهویت» نیست. ابن‌سینا «هوهویت» را برای بیان «این‌همانی» هم در جایی که او این مفهوم را برای نخستین بار ذکر می‌کند (المقالاته الأولى [الفصل الرابع]) و هم در جایی که به طور دقیق و مبسوط به شرح آن پرداخته است (بخش بعد از المقالة السابعة [الفصل الأول])، استعمال کرده است. اگر «هوهویت» در این دو مورد به معنی «این‌همانی» استعمال شده باشد، به‌طور قطع می‌توان گفت که مفهوم «این‌همانی» را می‌تواند «هوهویت» برساند، تا «هویت» که این امر خود می‌تواند در بخش [۱] نیز صادق باشد.

بخش [۲] مقدمه‌ای است بر فصلی که در آن ابن‌سینا به جمع‌بندی مباحثی می‌پردازد که پیش‌تر در بخشی از الهیات بدان پرداخته است. وی اظهار می‌کند که خصائص «هویة» من حیث هی هویة» را مورد تحلیل و بررسی قرار داده است. ابن‌سینا در عبارت آغازین مقاله السادس [الفصل الأول]، در سیاقی مشابه، به خصائص «موجود به ما هو موجود» اشاره می‌کند. علاوه بر این، در بخش‌های [۳]، [۴] و [۹]، ابن‌سینا به استعمال واژه «موجود» مبادرت می‌ورزد تا دقیقاً همان مفهومی را که در بخش [۲] با استفاده از واژه «هویت» بیان

۱. در این مورد خاص، شواهد ارائه شده توسط ترجمه لاتین کمک کمتری می‌کند. در ترجمه لاتین، با واژه «این‌همانی» مواجه می‌شویم. در نگاه اول، این واژه برای «هوهویت» معادل مناسبی به نظر می‌رسد. اما این واژه برای ترجمه «هویت» در متن اول (بخش [۲]) نیز به کار رفته است. بنابراین، تعیین اینکه مترجم لاتین در نسخه عربی خود واژه «هوهویت» یا «هویت» را برگزیده باشد، امکان‌پذیر نیست.

کرده بود، نشان دهد.^۱ وی ظاهراً «هُوِّیت» و «موجود» را مترادف می‌داند. لذا، «هُوِّیت» در بخش [۲] معادل «موجود» قلمداد می‌شود.

اشاره به «هویة من حیث هی هویة» (existent qua existent) و خصائص آن در بخش [۲]، ارجاعی است به مابعدالطبیعه کتاب گاما بخش یکم، 1003a21-22. در این عبارت معروف، ارسطو مابعدالطبیعه را دانشی توصیف می‌کند که به مطالعه «being qua being» «موجود بماهو موجود» (τὸ ὄν ἢ ὄν) و صفات بنیادین آن می‌پردازد که به بیانی دیگر به خصائص آن اشاره دارد. از طریق «موجود بماهو موجود» (که از تعبیر «هویة من حیث هی هویة» به دست می‌آید)، ارسطو به «موجود فی نفسه» اشاره دارد که متمایز است از موجود فیزیکی، موجود ریاضی و غیره. «هُوِّیت» در برگردان اسطفاث از مابعدالطبیعه ارسطو، معادل واژه یونانی «τὸ ὄν» است که ابن سینا نیز به آن اشاره دارد.

در نهایت، در خصوص بخش [۱۰] پیشنهاد می‌کنم که به جای خوانش «هُوِّیت»، خوانش «هوهُوِّیت» را به کار ببریم. دلایل حمایت از این انتخاب همان دلایلی هستند که در مورد بخش [۱] ذکر کردم، به علاوه یک دلیل دیگر. بخش [۱۰] بر مابعدالطبیعه ارسطو کتاب گاما بخش دوم، 1003b33-36 و 1004a9-20، متکی است. ارسطو واژه «این همانی» (ταυτό) را در میان خصائص «وحدت» یا «واحد» در کتاب گاما بخش دوم، 1003b33-36، مطرح می‌کند. همین امر در کتاب یوتا بخش سوم، 1054a29-32، نیز مشاهده می‌شود. در مورد اول، اسطفاث واژه «همان» را به «متفق» ترجمه می‌کند و در مورد دوم به «هوهُوِّیت». می‌توان این فرض را مدنظر قرار داد که ابن سینا در بخش [۱۰]، به نوعی هر دو قطعه مذکور در کتاب گاما بخش دوم و کتاب یوتا بخش سوم را با هم تلفیق کرده است. دو ترجمه متفاوت از واژه «ταυτό» (این همانی) در برگردان اسطفاث از این دو قطعه،

۱. یکی از دلایل احتمالی برای این تغییر در اصطلاحات این است که در بخش [۵]، ابن سینا به بحث درباره مفهوم «وجود» پرداخته است. «موجود» (واژه‌ای که ابن سینا استعمال می‌کند) دارای اسم مصدر «وجود» است در حالی که هیچ مصدری برای «هُوِّیت» وجود ندارد.

۲. ابن رشد در تفسیر و تلخیص خود از مابعدالطبیعه ارسطو، در بحثی حاشیه‌ای، «هُوِّیت» و «موجود» را معادل و مترادف یکدیگر در نظر می‌گیرد.

ممکن است توضیحی باشد بر وجود هم «هوهویت» و هم «موافقه» در میان خصایص وحدتی که ابن سینا در بخش [۱۰] برمی شمرد. اما، اثبات این فرضیه نیازمند تحقیق و شواهد بیشتری است.

نتیجه گیری

نتایج پژوهش حاضر را می توان به شرح زیر خلاصه کرد: اولاً، منابع ارسطویی دو متن ابن سینایی شناسایی شده اند. منابع متن اول، یعنی کتاب پنجم بخش سوم، کتاب سوم بخش سوم از کتاب مابعدالطبیعه و فصل پنجم از کتاب مقولات، نامعلوم بودند؛ اما منابع متن دوم، یعنی کتاب گاما بخش اول و دوم و کتاب یوتا بخش سوم از کتاب مابعدالطبیعه، تنها به صورت ناقص شناسایی شده بودند. ثانیاً، دلیل استعمال اصطلاح «هویت» در الهیات شفا، دست کم در مواردی که به معنی «موجود» است، تبیین شده. این مسئله را می توان نتیجه برگردان اسطاط از کتاب مابعدالطبیعه قلمداد کرد. ابن سینا در متن اول و متن دوم، به بازنویسی مابعدالطبیعه ارسطو بر اساس این ترجمه پرداخته است. همچنین، در این ترجمه، اصطلاح «هویت» عمدتاً به عنوان معادل واژه یونانی «τὸ ὄν» («ماهیت» به معنای «موجود») استعمال شده است. ثالثاً، مقایسه الهیات شفا با کتاب مابعدالطبیعه ارسطو، امکان اعمال برخی اصلاحات را در نسخه قاهره از الهیات ابن سینا در هر دو متن اول و دوم فراهم آورده است. در نهایت، این بررسی ها توانسته است رویکرد ابن سینا در بهره گیری از نقل قول ها و نگرش او نسبت به مابعدالطبیعه ارسطو را تا حدی روشن سازد. ابن سینا در بازنویسی خود از متون ارسطو، دست به تلخیص نکات کلیدی و اساسی از آن متون می زند. از دید او، فهم برخی از بخش های مابعدالطبیعه ارسطو بر پایه تأمل در دیگر بخش ها استوار است، و همین طرز تلقی، به او این امکان را می دهد که بخش هایی از مابعدالطبیعه ارسطو را با بخش هایی از «مقولات» ارسطو پیوند دهد. بر اساس چنین پیوندی، او را می توان پیش گام شارحان عصر نوین دانست. به احتمال زیاد، ابن سینا در مقدمه کتاب «الشفاء» به این روش اشاره کرده است، جایی که می نویسد در این اثر قصد دارد اثری مختصر و روشن فراهم آورد که در آن تمایل دارد «به اختصار پردازد و همواره از تکرار پرهیزد».

ضمائم

فهرست استعمال اصطلاح «هُوَيْت» در الهیات شفا، نسخه قاهره، ١٩٦٠م

(١) المقالة الأولى [الفصل الأول]، ص ٤٧.

(٢) المقالة الثالثة [الفصل الخامس]، ص ١٢١.

(٣) المقالة الخامسة [الفصل الأول]، ص ١٩٧.

(٤) المقالة الخامسة [الفصل الثالث]، صص ٢١٤-٢١٥.

(٥) المقالة الخامسة [الفصل السابع]، ص ٢٣٧.

(٦) المقالة السادسة [الفصل الرابع]، ص ٢٨١.

(٧) المقالة السابعة [الفصل الأول]، ص ٣٠٣.

(٨) المقالة السابعة [الفصل الثاني]، ص ٣١٣.

(٩) المقالة الثامنة [الفصل الرابع]، ص ٣٨٤.

(١٠) المقالة الثامنة [الفصل الخامس]، ص ٣٥١.

(١١) المقالة الثامنة [الفصل السادس]، ص ٣٥٧.

منابع

ابن رشد، تفسير ما بعد الطبعه، تحقيق: مورييس بويجس، ٣ مجلدات، بيروت: المطبعة الكاثوليكية، ١٩٣٨-١٩٤٨م.

ابن سينا، الشفاء، اللهيات (١)، تحقيق: جورج قنوتى و سليمان زايد، انتشارات: وزارة الثقافة والإرشاد القومى، القاهرة، ١٩٦٠م.

ابن سينا، الشفاء، اللهيات (٢)، تحقيق: محمود يوسف موسى و سليمان دنيا و سليمان زايد، انتشارات: وزارة الثقافة والإرشاد القومى، القاهرة، ١٩٦٠م.

ابن سينا، الشفاء، المنطق: المدخل، تحقيق: محمد الخضير فؤاد الأهوانى و جورج قنوتى، انتشارات: وزارة الثقافة والإرشاد القومى، القاهرة، ١٩٥٢م.

الفارابى، كتاب الحروف، تحقيق: محسن مهدى، دار المشرق، بيروت ١٩٦٩م.

A. Bertolacci, "From al-Kindī to al-Fārābī: Avicenna's Progressive Knowledge of Aristotle's Metaphysics according to his Autobiography," *Arabic Sciences and Philosophy* 11.2 (2001), 257-295

A. Bertolacci, "Metafisica A, 5, 986a22-26 nell'Ilaḥiyyāt del Kitāb al-Sifa di Ibn Sīnā," *Documenti e Studi sulla Tradizione Filosofica Medievale*, 10 (1999), 205-231

A. Bertolacci, "Subtilius speculando, Le citazioni della Philosophia Prima di Avicenna nel Commento alla Metafisica di Alberto Magno," *Documenti e Studi sulla Tradizione Filosofica Medievale* 9 (1998), 261-339

Amos Bertolacci, "The Reception of Aristotle's Metaphysics in Avicenna's Kitāb al-Šifā'," Brill, Leiden, 2006

Aristotle, *Metaphysics*, Book B and Book K 1–2, translated and commented by A. Madigan, Oxford: Clarendon Press, 1999

Dimitri Gutas, *Avicenna and the Aristotelian Tradition, Introduction to Reading Avicenna's Philosophical Works, Islamic Philosophy and Theology, Texts and Studies, IV*, Leiden: E.J. Brill, 1988

W.D. Ross, *Aristotle's Metaphysics*, Oxford: Clarendon Press, 1924.